

تحلیل فعالیت شناختی مغز در هنگام تفکر طراحانه مبتنی بر خلاقیت

یزدان موحدی: (نویسنده مسئول) استادیار، دکتری علوم اعصاب شناختی، دانشکده طراحی اسلامی، دانشگاه هنر اسلامی تبریز، تبریز، ایران y.movahedi@tabriziau.ac.ir

مرتضی پور محمدی: استادیار شناخت طراحی، دانشکده طراحی اسلامی، دانشگاه هنر اسلامی تبریز، تبریز، ایران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۷/۲۴ پذیرش اولیه: ۱۳۹۵/۱۲/۱۶ پذیرش نهایی: ۱۳۹۶/۰۳/۰۱

چکیده

هدف پژوهش حاضر تحلیل فعالیت شناختی مغز در هنگام تفکر طراحانه خلاق بود. مطالعه حاضر از نوع علی - مقایسه ای بود. جامعه آماری پژوهش حاضر کلیه دانشجویان دانشگاه تبریز در سال تحصیلی ۹۷-۱۳۹۶ بودند. ابتدا با استفاده از فراخوان دانشجویان علاقمند برای شرکت در پژوهش انتخاب شدند و تعداد ۴۰ نفر از آنها بصورت تصادفی انتخاب شدند و از این افراد در باندهای فرکانسی دلتا، تتا، آلفا و بتا در مناطق پیشانی، مرکزی، آهیانه ای، گیجگاهی و پس سری در دو مرحله استراحت و انجام تست خلاقیت شناختی طراحانه تورنس ثبت الکتروانسفالوگرافی کمی به عمل آمد. سپس داده ها در دو حالت فعالیت شناختی و استراحت با روش تحلیل واریانس چندمتغیره تجزیه و تحلیل شدند و کلیه مراحل توسط نرم افزار SPSS نسخه ۱۹ محاسبه گردید. یافته های پژوهش نشان داد که در منطقه پیشانی، مرکزی و آهیانه ای در هنگام تفکر شناختی خلاقانه میزان آلفا بالاتر می باشد و همچنین در منطقه گیجگاهی میزان دلتا بالاتر می باشد و این تفاوت معنادار می باشد. در سایر باندهای فرکانسی در سایر مناطق تغییر معناداری دیده نشد. مبتنی بر یافته های این پژوهش می توان گفت درک عملکردهای اولیه مغز انسان در بررسی رفتار وی بسیار ضروری می باشد و این نتایج می تواند چشم اندازی برای مطالعه الگوهای امواج مغزی و همچنین تفکر خلاقانه ارائه دهد.

کلید واژه ها: چالش شناختی، تفکر طراحانه، امواج مغزی، خلاقیت، عصب روانشناسی

Cognitive Activity Analysis of the Brain in Creative Design Thinking

Yazdan Movahedi: PhD in Cognitive Neuroscience, Faculty of Islamic Design, Tabriz Islamic Art University, Tabriz, Iran
y.movahedi@tabriziau.ac.ir

Morteza Pourmohamadi: Assistant Professor, Faculty of Islamic Design, Tabriz Islamic Art University, Tabriz, Iran

Abstract

The present study was aimed at analyzing cognitive activity of the brain during creative design thinking. This study was a causal-comparative study. The statistical population of the study was all students of Tabriz University in the period of 2016-17. At first, interested students were invited to participate in the research, and 30 of them were randomly selected and selected from delta, theta, alpha and beta frequency bands in the forehead, central, temporal, temporal and postural areas the series of quantitative electroencephalographic records was quantitatively recorded at two stages of rest and performed by the design of Torrance's cognitive creativity. Then, two cognitive and recreational activities were analyzed by multivariate analysis of variance and all stages were calculated by SPSS software version 19. The findings of the study showed that in the frontal area and at the time of creative cognitive thinking, the alpha is higher, and in the temporal region the Delta level is higher and this difference is significant at $P < .1$. However, no significant changes were observed in other frequency bands in other areas. Based on the findings of this study, it can be said that understanding the basic functions of the human brain in examining its behavior is very necessary and these results can provide a perspective for studying brain wave patterns as well as creative thinking.

Keywords: Cognitive Challenges, Design Thinking, Brain Waves, Psychology Nervous

می‌توان گفت که ارزش هنر در ارتباط با خلاقیت و کاربرد آن در فرآیند ارائه ایده‌های خلاق، در این است که قدرت تجسم و تخیل افراد را متأثر می‌سازد و باعث پرورش و رشد آن می‌گردد (لارسن^۱، ۲۰۰۶). تورنس و گاف^۲ (۱۹۸۹) تفکر خلاق را فرایند حس کردن مشکلات، مسائل، شکاف در اطلاعات، عناصر گم شده، فرضیه سازی و حدس زدن درباره نواقص و آزمودن فرضیات ذهن و در نهایت انتقال نتایج است. تفکر خلاق از چهار هسته اصلی تشکیل شده است که عبارتند از: سیالی، یعنی استعداد تولید اندیشه های زیاد؛ ابتکار، به معنای استعداد تولید ایده های بدیع و غیر عادی؛ انعطاف پذیری به معنای مستعد بودن برای تولید ایده های متنوع و گوناگون و در نهایت بسط به معنای مستعد بودن برای توجه به جزئیات می باشد.

فرد خلاق با استفاده از مهارت های خاص تفکر و نیز توان ارائه ی راه حل های متعدد در موقعیت های متفاوت همواره به شکل تاثیر گذاری عمل می کند و با ابهامات موجود به خوبی سازگار می شود. در سال های اخیر، مطالعات نشان داده اند که سازه خلاقیت یک مهارت می باشد و بنابراین اکتسابی و قابل آموزش می باشد (کرافت^۳، جفری^۴ و لیبلینگ^۵، ۲۰۰۱). قابلیت آموزش، عرصه ی وسیعی جهت بهره مندی هر چه بیشتر از توان بالقوه این نیروی برتر ذهنی را پیش رو نهاده است و برای بسیاری از مراکز تولیدی و صنعتی امیدوار کننده بوده و آنها را به تکاپو برای ارتقای توانمندی پیش می برد. با توجه به اینکه خلاقیت یک سازه چند بعدی است، تعریف و اندازه گیری آن با دشواری هایی مواجه می باشد. تعاریف زیادی در مورد خلاقیت وجود دارد اما توافقی در مورد عملیاتی بودن هیچکدام از آنها وجود ندارد (فیورنهام و بختیار^۶، ۲۰۰۸). با این حال می توان اشاره کرد که خلاقیت بیشتر در ارتباط با مفاهیمی نوآوری و سودمند بودن تعریف شده است (باتی^۷، فیورنهام و سافولینا^۸، ۲۰۱۰). یعنی نوآوری و سودمندی تولید یک ایده یا محصول به عنوان ویژگی اصلی خلاقیت پذیرش شده می باشد (باتی و همکاران، ۲۰۱۰).

تورنس و گاف (۱۹۸۹) تعاریف مختلفی برای خلاقیت بیان کرده است: تعریف پژوهشی (فرایند حس کردن مشکلات، حدس زدن و فرضیه سازی درباره نواقص و ارزیابی این فرضیه های موجود. تعریف هنری (میل به دانستن، خواندن به سبک خود، در تفکر آینده بودن و برطرف کردن اشتباهات و خطاها و در نهایت تعریف وابسته به بقا (قدرت کنار آمدن فرد با موقعیت های دشوار می باشد). از نظر استرنبرگ، خلاقیت، ترکیبی است از قدرت، ابتکار، انعطاف پذیری و افزایش حساسیت در برابر نظریاتی که یادگیرنده را توانا می سازد تا خارج از تفکر معمول به نتایج متفاوت و مولد بیاندهد. از همین رو، استرنبرگ در نظریه خود حکومتی ذهنی، رابطه سبک های تفکر را با خلاقیت مطرح می کند و در همین قالب معتقد است که خلاقیت یک ویژگی شخصیتی نیست که بدون هیچ تغییر و تحولی در وجود انسان نهفته باشد بلکه از جمله مواردی است که کاملاً تحت تاثیر عواملی مانند دانش و توانایی های اخلاقی می باشد (استرنبرگ^۹، ۱۹۹۷).

از طرف دیگر، ادغام روانشناسی و عصب شناسی منجر به اعمال تکنیک هایی جهت پیشرفت های شگفت انگیزی در درک فعالیت های مغز و شناخت بخش های مختلف آن شده است. امروزه، بسیاری از محققان حوزه خلاقیت از تصویربرداری عصبی به عنوان ابزاری استاندارد یا رویکردی برای پژوهش استفاده می کنند (کنینگ و پلاس من^{۱۰}، ۲۰۰۵). در گذشته روانشناسان فقط به نرم افزارهای ذهنی و عصب شناسان فقط به سخت افزارهای عصبی علاقمند بوده اند و در کل این عقیده غالب بود که ذهن و مغز باید مستقل از هم مطالعه شوند. یکی از تکنیک

¹ Larson

² Torrance & Goff

³ Craft

⁴ Jeffrey

⁵ Leibling

⁶ Furnham & Bachtiar

⁷ Batey

⁸ Safiullina

⁹ Sternberg

¹⁰ Kenning & Plassmann

های مهم در شناسایی این فرایندهای مغزی غالب، استفاده از موج نگار الکتریکی مغز است که در انسان شامل بسامدهایی در چهار طیف می باشد. فرایندهای رفتاری و روانی مختلفی وجود دارند که می توانند الگوهای امواج مغزی را تغییر دهند (فینگ^۱، ۲۰۰۹). از میان این عوامل می توان به سطوح هشیاری، نوع تفکر، مراحل خواب، بیماری های روانی، فعالیت های جسمانی و استرس اشاره کرد. در تایید این مطلب که افزایش هم نوسانی امواج مغزی بین نواحی مختلف کرتکس نشان دهنده همکاری نزدیک این مناطق در فرایندهای شناختی است شواهدی وجود دارد (افتاناس^۲، لتووا^۳، کوشکارو^۴ و پوپو^۵، ۱۹۹۸؛ پتسچه^۶، ۱۹۹۶). بر اساس مطالعه رازومینکووا^۷ (۲۰۰۰) در طی دو نوع تفکر خلاقانه الگوهای متفاوت و معناداری برای پارامترهای موج نگاره الکتریکی مغز مشاهده می شود و زمانی که این دو وضعیت تفکری با حالت آرامش مقایسه می شوند هر دو تجربه ذهنی، هم نوسانی معنادار و متفاوتی از ریتم های آلفای ۱ و ۲ تولید می کنند. در زمان یکسان، تفکر هم گرا افزایش هم نوسانی در امواج تتا ۱ (در قسمت خلفی نیمکره راست) و تفکر واگرا کاهش دامنه در ریتم امواج تتا ۱ و ۲ (در قسمت خلفی) نشان داد. در پژوهشی هم نوسانی موج نگاره الکتریکی مغز با استفاده از خلاقیت های مختلف در موسیقی دان های حرفه ای و دانشجویان هنر بررسی شد (پتسچه^۶، ۱۹۹۶). این فعالیت های تفکر خلاق با ارتباطات وسیع بین قشر پس سری و پیشانی مشخص شده است. همچنین نتایج پژوهش مور^۸، بادایلا^۹، بیلینگسم^{۱۰} و فولویرر^{۱۱} (۲۰۰۹) با استفاده از MRI نشان داد که نمرات آزمون تفکر خلاق تورنس به طور منفی با اندازه جسم پینه ای مرتبط است؛ بدین معنا که جسم پینه ای کوچکتر حاکی از ارتباط نیمکره ای کمتر و در نتیجه غلبه نیمکره ای بیشتر است. با توجه به پیشینه نظری و تجربی پژوهش حاضر در پی پاسخ گویی به این سوال است که در هنگام تفکر خلاق کدام فرکانس های مغزی دچار تغییر می شوند.

روش

طرح پژوهش

این پژوهش از نوع مطالعات علی-مقایسه ای بود که در آن متغیر وابسته (الگوی امواج مغزی) در حین تفکر طراحانه مبتنی بر خلاقیت و حالت استراحت بررسی شد.

جامعه، نمونه و روش نمونه گیری

جامعه آماری این پژوهش شامل کلیه دانشجویان پسر دانشگاه تبریز در سال ۹۷-۱۳۹۶ بودند که ابتدا توسط فراخوان افرادی که مایل به شرکت در پژوهش بودند انتخاب شدند. سپس ۴۰ نفر از آنها انتخاب شدند و پس از کسب رضایت نامه اخلاقی از هر کدام از آزمودنی ثبت الکتروانسفالوگرافی کمی به عمل آمد. به این معنا که یکبار در حالت انجام تست طراحانه مبتنی بر خلاقیت و یک بار هم در حالت استراحت ثبت الکتروانسفالوگرافی کمی به عمل آمد و سپس نمره الکتروانسفالوگرافی کمی آزمودنی ها را در دو حالت فعالیت و استراحت پس از حذف آرتیفکت مقایسه شدند. داوطلبین، افراد راست دست، سالم از لحاظ بدنی و روانی و در گروه سنی ۲۵-۱۸ سال، بودند.

¹ Fink

² Aftanas

³ Lotova

⁴ Koshkaro

⁵ Popo

⁶ Petsche

⁷ Razumnikova

⁸ Moore

⁹ Bhadelia

¹⁰ Billingsm

¹¹ Fulwiler

ابزار پژوهش

آزمون برتری جانبی: این پرسشنامه شامل هشت گزینه می باشد، که توسط صبوری مقدم (۱۳۸۷) طراحی شده است و هر مورد آن جنبه ای از برتری جانبی را بررسی می نماید. این آزمون با سه درجه راست برتر، چپ برتر و عدم برتری جانبی نمره گذاری شده و افرادی که در هفت مورد آن به گزینه راست برتر پاسخ دهند انتخاب می شوند.

آزمون طراحی خلاقیت: برای ارزیابی سطح تفکر خلاق آزمودنی های این پژوهش از آزمون تفکر خلاق تورنس فرم تصویری B استفاده شد. این آزمون از جمله معتبرترین ابزارهای بین المللی از حوزه بررسی تفکر خلاق می باشد. این آزمون شامل ۳ تکلیف مجزا و مستقل می باشد که زمان پاسخگویی هر کدام از آنها ۱۰ دقیقه می باشد و در مجموع نیاز به ۳۰ دقیقه زمان دارد. مطالعات تورنس (۱۹۷۴) پایایی بین ۰/۷۵ تا ۰/۸۷ را نشان می دهند. همچنین در ایران پایایی این آزمون توسط پیرخانفی (۱۳۷۳) ضریب پایایی ۰/۸۰ را برای کل آزمون نشان داده است. همچنین محاسبه پایایی آزمون نیز ضریب ۰/۸۰ را بین دوبار اجرا با طول زمانی دو هفته را نشان می دهد.

الکتروانسفالوگرافی کمی: برای ثبت موج نگاره الکتریکی مغز از آمپلی فایر Neuroscan و از کلاه Electrocap، که مبتنی بر نظام بین المللی ۲۰-۱۰ و شامل ۲۱ الکتروود است، استفاده شد. برای تحلیل کمی نیز یک فرایند ریاضی پیچیده FFT به کار گرفته شد که در آن امواج ثبت شده به عدد و اعداد نیز به نوبه خود به نمودارها و تصاویر تبدیل شدند. این فرایند با نرم افزار Neuroguide اجرا شد.

روش اجرای پژوهش

هدف مشاهده و بررسی امواج مغزی افراد با استفاده از دستگاه الکتروانسفالوگرافی کمی در هنگام طراحی آزمون خلاقیت تورنس فرم تصویری B بود. برای اجرای آزمایش پوست سر افراد با الکل طبی و ژل نیوپرپ کاملا تمیز شد و سپس امواج مغزی با استفاده از دستگاه ثبت الکتروانسفالوگرافی کمی با یک کانال سیستم آمپلی فایر ثبت شد. فعالیت مغزی هر یک از آزمودنی ها، به مدت ۳۰ دقیقه در حالت آرامش و در وضعیت نشسته در دو حالت طراحی خلاقانه و در حالت عادی ثبت گردید. پس از ثبت امواج، اطلاعات حاصل جهت تحلیل کمی با استفاده از نرم افزار Neuroguid و با استفاده از سیستم تبدیل فوریه FFT به داده های کمی تبدیل شدند. ابتدا آرتیفکت های امواج ثبت شده بر اساس قضاوت دیداری تا حد امکان حذف گردیده و تلاش شد تراسه ای ۱۵ دقیقه امواج عاری از آرتیفکت جهت تحلیل در اختیار باشد. در نهایت بر اساس تحلیل صورت گرفته با استفاده از نرم افزار Neuro Guid، محاسبه گردید.

روش آماری

در نهایت تحلیل فرکانس های آلفا، بتا، دلتا و تتا با تکنیک الگوریتمی تغییر سریع فوریه صورت گرفت و در پایان، این اطلاعات به صورت کمی وارد نرم افزار SPSS نسخه ۱۹ شده و با استفاده از آزمون تحلیل واریانس چند متغیره مقایسه لازم جهت تعیین تفاوت های مغزی در حالت طراحی خلاقانه و حالت استراحت صورت گرفت.

یافته‌ها

برای بررسی داده های پژوهش حاضر ابتدا از آمار توصیفی شامل میانگین و انحراف معیار و سپس آمار استنباطی شامل تحلیل واریانس چند متغیره استفاده شد.

جدول ۱- آماره توصیفی مربوط به فرکانس های مغزی در حالت تفکر خلاقانه و استراحت

منطقه	موج	آلفا	بتا	تتا	دلتا
	گروه	انحراف	انحراف	انحراف	انحراف
		میانگین	میانگین	میانگین	میانگین
		استاندارد	استاندارد	استاندارد	استاندارد
پیشانی	فعالیت	۲۷/۱۰	۲/۵۵	۱/۹۸	۲/۰۲
	استراحت	۲۴/۱۵	۲/۴۱	۲/۴۱	۲/۴۱
مرکزی	فعالیت	۱۵/۰۵	۲/۳۷	۲/۴۲	۲/۶۴
	استراحت	۱۶/۸۰	۲/۷۲	۲/۷۲	۲/۳۵
آهیانه	فعالیت	۲۵/۳۵	۲/۴۷	۲/۴۷	۲/۳۲
	استراحت	۲۱/۴۰	۲/۴۱	۲/۳۵	۲/۵۳
گیجگاهی	فعالیت	۲۵/۵۵	۱/۸۲	۱/۹۰	۱/۸۲
	استراحت	۲۴/۶۰	۱/۴۶	۱/۴۶	۱/۵۵
پس سری	فعالیت	۱۱/۶۵	۲/۶۲	۲/۳۶	۲/۷۷
	استراحت	۱۱/۸۰	۲/۷۲	۲/۶۴	۱/۸۷

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، افراد در باندهای فرکانسی مختلف در امواج آلفا، بتا، تتا و دلتا در مناطق مختلف تقریباً نمرات متفاوتی را کسب نموده‌اند.

برای بررسی معناداری تفاوت در داده‌ها از آزمون تحلیل واریانس چند متغیره استفاده شد. ابتدا از پیش فرضهای این آزمون (آزمون باکس و لون) استفاده کردید که نتایج آن در جداول زیر ارائه شده است.

جدول ۲- نتایج آزمون ام باکس برای مساوی ماتریس کوواریانس

ام باکس	۴/۶۴
F	۰/۷۳۸
DF1	۱۰
DF2	۸۳۶۷/۸۳
Sig	۰/۷۹۲

با توجه به نتایج آزمون ام باکس و با توجه به سطح معنی‌داری (۰/۷۹۲) و با توجه به اینکه سطح معنی‌داری مذکور بزرگتر از ۰/۰۵ می‌باشد؛ بنابراین پیش فرض موردنظر در خصوص عدم اختلاف واریانس گروهها برقرار می‌باشد.

جدول ۳- نتایج آزمون لون برای برقراری پیش فرض شیب رگرسیون

متغیرها	F	Df1	Df2	sig
آلفای پیشانی	۰/۰۲۲	۱	۳۸	۰/۸۸۲
آلفای مرکزی	۰/۰۹۰	۱	۳۸	۰/۷۶۶
آلفای آهیانه ای	۰/۰۹۳	۱	۳۸	۰/۷۶۲
آلفای گیجگاهی	۲/۹۷۲	۱	۳۸	۰/۰۹۳
آلفای پس سری	۰/۰۴۰	۱	۳۸	۰/۸۴۳
بتا پیشانی	۱/۷۲۱	۱	۳۸	۰/۱۹۷
بتا مرکزی	۰/۰۲۹	۱	۳۸	۰/۸۶۵
بتا آهیانه ای	۰/۳۱۷	۱	۳۸	۰/۵۷۶
بتا گیجگاهی	۳/۴۴۵	۱	۳۸	۰/۰۷۱
بتا پس سری	۰/۱۸۳	۱	۳۸	۰/۶۷۱
تتا پیشانی	۱/۷۹۵	۱	۳۸	۰/۱۸۸
تتا مرکزی	۰/۳۱۱	۱	۳۸	۰/۵۸۰
تتا آهیانه ای	۰/۰۳۸	۱	۳۸	۰/۸۴۷
تتا گیجگاهی	۲/۳۹۹	۱	۳۸	۰/۱۳۰
تتا پس سری	۱/۱۲۵	۱	۳۸	۰/۲۹۵
دلتا پیشانی	۱/۴۴۴	۱	۳۸	۰/۲۳۷
دلتا مرکزی	۰/۰۱۸	۱	۳۸	۰/۸۹۵
دلتا آهیانه ای	۰/۰۱۳	۱	۳۸	۰/۹۰۹
دلتا گیجگاهی	۱/۸۴۷	۱	۳۸	۰/۱۸۲
دلتا پس سری	۳/۱۱۹	۱	۳۸	۰/۰۶۹

با توجه به نتایج آزمون لون و سطح معنی داری متغیرها؛ از آنجایی که سطح معنی داری متغیرها از ۰/۰۵ بزرگتر می باشد؛ بنابراین این پیش فرض هم برای انجام آزمون تحلیل واریانس چند متغیره رعایت شده است.

جدول ۴- آماره معنی داری آزمون تحلیل واریانس چند متغیره

آزمون	ارزش	F	درجه آزادی	درجه آزادی خطا	سطح معنی داری	مجذور اتا (Δ^2)
اثر پیلایی	۰/۹۹۴	۱۶۴/۶۰	۱۹/۰۰	۲۰/۰۰	۰/۰۰۱	۰/۹۹۴

با توجه به نتایج ارایه شده در جدول بالا مشاهده می شود که اثر کلی گروه معنی دار است، چرا که F مربوط به اثرات اثر پیلایی برابر با (۱۶۴/۶۰) با درجه آزادی (۱۹/۰۰) در سطح $P < ۰/۰۰۱$ معنی دار است. یعنی بین دو گروه در مولفه ها و باندهای فرکانسی مختلف در مناطق مختلف تفاوت معنی داری وجود دارد.

جدول ۵- نتایج تحلیل واریانس چند متغیره دو حالت با هدف تعیین تفاوت در باندهای فرکانسی مناطق مختلف

منبع پراکندگی	متغیر وابسته	مجموع محذورات	درجه آزادی	میانگین محذورات	F	سطح معناداری	مجذور اتا
گروه	آلفای پیشانی	۸۷/۰۲	۱	۸۷/۰۲	۱۴/۱۱	۰/۰۰۱	۰/۲۷۱
	آلفای مرکزی	۳۰/۶۲	۱	۳۰/۶۲	۴/۶۹	۰/۰۳۷	۰/۱۱۰
	آلفای آهیانه ای	۱۵۶/۰۲	۱	۱۵۶/۰۲	۲۶/۰۷	۰/۰۰۱	۰/۴۰۷
	آلفای گیجگاهی	۹/۰۲	۱	۹/۰۲	۳/۳۰	۰/۰۷۷	۰/۰۸۰
	آلفای پس سری	۰/۲۲۵	۱	۰/۲۲۵	۰/۰۳	۰/۸۶۰	۰/۰۰۱
	بتا پیشانی	۲/۰۲	۱	۲/۰۲	۰/۴۱	۰/۵۲۴	۰/۰۱۱
	بتا مرکزی	۲۸/۹۰	۱	۲۸/۹۰	۴/۳۴	۰/۰۶۴	۰/۱۰۳
	بتا آهیانه ای	۸/۱۰	۱	۸/۱۰	۱/۳۹	۰/۲۴۶	۰/۰۳۵
	بتا گیجگاهی	۱۰/۰۰	۱	۱۰/۰۰	۳/۴۶	۰/۰۷۰	۰/۰۸۴
	بتا پس سری	۰/۲۲۵	۱	۰/۲۲۵	۰/۰۳	۰/۸۵۱	۰/۰۰۱
	تتا پیشانی	۳/۶۰	۱	۳/۶۰	۰/۷۷۱	۰/۳۸۶	۰/۰۲۰
	تتا مرکزی	۲۵/۶۰	۱	۲۵/۶۰	۴/۰۸	۰/۰۶۰	۰/۰۹۷
	تتا آهیانه ای	۵/۶۲	۱	۵/۶۲	۰/۹۵	۰/۳۳۴	۰/۰۲۵
	تتا گیجگاهی	۱۰/۰۰	۱	۱۰/۰۰	۳/۵۸	۰/۰۶۶	۰/۰۸۶
	تتا پس سری	۴/۲۲	۱	۴/۲۲	۰/۲۸	۰/۶۰۰	۰/۰۰۷
	دلتا پیشانی	۰/۲۲۵	۱	۰/۲۲۵	۰/۰۴	۰/۸۳۳	۰/۰۰۱
دلتا مرکزی	۷/۲۲	۱	۷/۲۲	۱/۳۰	۰/۲۶۱	۰/۰۳۳	
دلتا آهیانه ای	۱۲/۱۰	۱	۱۲/۱۰	۲/۱۵	۰/۱۵۰	۰/۰۵۴	
دلتا گیجگاهی	۱۴۴/۴۰	۱	۱۴۴/۴۰	۵۰/۴۸	۰/۰۰۱	۰/۵۷۱	
دلتا پس سری	۴/۲۲	۱	۴/۲۲	۰/۷۵	۰/۳۹۰	۰/۰۱۹	

یافته های پژوهش نشان داد که در منطقه پیشانی، مرکزی و آهیانه ای در هنگام تفکر شناختی خلاقانه میزان آلفا بالاتر می باشد و همچنین در منطقه گیجگاهی میزان دلتا بالاتر می باشد و این تفاوت در سطح $P < .01$ معنادار می باشد. اما در سایر باندهای فرکانسی در سایر مناطق تغییر معناداری دیده نشد.

بحث و نتیجه گیری

یافته‌های پژوهش نشان داد که در منطقه پیشانی، مرکزی و آهیانه ای در هنگام تفکر شناختی طراحی خلاقانه میزان آلفا بالاتر می باشد و همچنین در منطقه گیجگاهی میزان دلتا بالاتر می باشد، اما در سایر باندهای فرکانسی در سایر مناطق تفاوت معناداری دیده نشد. در همین راستا، موله،^۱ مارشال^۲، ولف^۳، فیم^۴ و بورن^۵ (۱۹۹۹) در پژوهشی که با استفاده از دستگاه الکتروانسفالوگرافی کمی در حین تفکر همگرا و واگرا انجام دادند، به این نتیجه رسیدند که امواج الکتروانسفالوگرافی در حین تفکر واگرا از پیچیدگی بالاتری نسبت به تفکر همگرا است. سیرینیواسان^۶ (۲۰۰۷) در پژوهش خود از دو ابزار الکتروانسفالوگرافی کمی و پتانسیل وابسته به رویداد برای بررسی فعالیت الکتریکی و شناختی مغز در حین تفکر طراحانه مبتنی بر خلاق استفاده نمود که با این مطالعه زمینه را برای درک فرایندهای عصبی و شناختی درگیر با خلاقیت فراهم نمود. جاک^۷، بندک^۸ و نئوبوئر^۹ (۲۰۱۲) رابطه آلفای مغز را با تفکر همگرا و واگرا بررسی نمودند و به این نتیجه رسیدند که موج آلفا با پیشرفت تفکر واگرا ارتباط داشت. همچنین در مطالعات دیگری فینک^{۱۰}، شواب^{۱۱} و پاپوسک^{۱۲} (۲۰۱۱)؛ فینک (۲۰۰۹) نشان دادند که در حین تفکر طراحانه مبتنی بر خلاقیت توان باند آلفای مغزی افزایش پیدا می کند. همچنین اثبات شده است که زمانی که ایده های خلاق به وجود می آید میزان آلفا در ناحیه پیشانی و آهیانه ای دیده می شود. یوئو^{۱۳}، تاکاشی^{۱۴}، میزکامی^{۱۵}، تاناکا^{۱۶}، وادا^{۱۷}، مولدر^{۱۸} و بورلسون^{۱۹} (۲۰۱۵) در پژوهش خود از الکتروانسفالوگرافی برای گزارش امواج مغزی در حین تفکر خلاق استفاده نمودند و نشان دادند که موج آلفا و دلتا با خلاقیت ارتباط دارد.

مدلدر^{۲۰} و بورلسون (۲۰۱۵) از دستگاه های الکتروفیزیولوژیکی مانند ردیابی چشم، سنجش کالوانیگی پوست و الکتروانسفالوگرافی برای بررسی امواج الکتروفیزیولوژیکی در حین تفکر خلاق استفاده نمودند و به این نتیجه رسیدند که دانش آموزانی که از خلاقیت بالاتری بهره مندند و دانش آموزانی که از خلاقیت پایین تری بهره مندند به خاطر تفاوت هایی در امواج الکتریکی مغز می باشد. در مطالعه ای دیگر که بوسیله فینک و نئوبوئر (۲۰۰۶) انجام شد، امواج الکتروانسفالوگرافی مغز آزمودنی ها را در طول فعالیت خلاقانه کلامی مورد بررسی قرار دادند و نشان دادند که پاسخ های خلاقانه باعث افزایش فعالیت آلفا می شود. همچنین فینک، گربنر^{۲۱}، گیبوئر^{۲۲}، ریشوفر^{۲۳}، کوچتینگ^{۲۴} و ابنیر (۲۰۱۰) با استفاده از

¹ Molle

² Marshal

³ Wolf

⁴ Fehm

⁵ Born

⁶ Srinivasan

⁷ Auk

⁸ Benedek

⁹ Neubauer

¹⁰ Fink

¹¹ Schwab

¹² Papousek

¹³ Ueno

¹⁴ Takahashi

¹⁵ Mizukami

¹⁶ Tanaka

¹⁷ Wada

¹⁸ Muldner

¹⁹ Burlson

²⁰ Muldner

²¹ Grabner

²² Gebauer

²³ Reishofer

²⁴ Koschuting

FMRI افزایش فعالیت در سیستم عصبی که شامل مناطق گیجگاهی، نیمکره راست آهیانه و ناحیه پیشانی میانی و غشای کمربندی خلفی بود را نشان دادند. در پژوهش دیگری که امواج الکتروانسفالوگرافی را در حین انجام ۳ نوع فعالیت خلاقانه ارزیابی کردند، تولید ایده های خلاق برابر با افزایش موج آلفا بود (هاثو، کو، لیو، هو، بودنر، گرینر، و فینک، ۲۰۱۶). نوویسکی^۸ (۲۰۱۴) نیز با بررسی امواج الکتروانسفالوگرافی در طول تفکر خلاقانه به این نتیجه رسید که همزمان با این فعالیت میزان موج آلفا در ناحیه پیشانی و نیمکره راست نیز افزایش پیدا می کند. مور و همکاران (۲۰۰۹) فعالیت خلاقانه در تفکر واگرا را با آزمون تورنس و عملکرد خلاقانه واقعی را با الکتروانسفالوگرافی کمی بررسی نمودند و به این نتیجه رسیدند که تفکر واگرا با دروازه حسی انتخابی و فعالیت دیگر با دروازه حسی هر دو مورد با همبستگی درجه صفر در ارتباط بودند به نحوی که تفکر واگرا دارای ارتباط منفی از پتانسیل وابسته به رویداد بوده است و فعالیت دیگر ارتباط مثبتی را نشان داد. فینک و همکاران (۲۰۱۱) در پژوهش خود نشان دادند که در هنگام تولید ایده های خلاقانه توان آلفا افزایش پیدا کرده بود و این افزایش بیشتر در مناطق گیجگاهی و آهیانه ای نیمکره راست مغز بارزتر بود. به این معنی که با توجه به افزایش مدت زمان تولید ایده های خلاقانه افزایش تقارن نیمکره ای موج آلفا بیشتر دیده می شد. این مورد تحقیقاتی که نشان داده اند که خصایص رفتاری و شناختی معین با باند فرکانس خاصی مرتبط هستند و غلبه هر یک از این باندها معمولاً با حالات روانی خاصی در ارتباط است (لارسن، ۲۰۰۶).

در تبیین این یافته ها می توان گفت که هر تکلیف ذهنی تا حد زیادی به یک پدیده یکپارچه و واحد مربوط نمی شود و نیازمند فرایند شناختی پیچیده ای است که شامل توجه، حافظه، و سایر عملیات ذهنی می شود. دو نیمه نامتشابه مغز کارکردهای کم و بیش متفاوتی دارند. بنا به پژوهشهای انجام یافته، وقتی فرد مشغول تحلیل منطقی و تفکر کلامی است نیمکره چپ مغز مسلط می شود و وقتی فرد مشغول تجسم فضایی و سایر فرآیندهای ذهنی است که شامل کارکردهای غیر کلامی می شود نیمکره راست مغز مسلط می شود که همه این اعمال نیازمند فعالیت نورون های مغزی می باشد. همچنین می توان گفت که سیستم عصبی از یک حس بسیار پیشرفته برای ادراک فضایی و طرح ها برخوردار است. در مورد تفکر خلاق عملاً هر دو نیمکره مغز می تواند دخیل باشد چرا که عملاً یک فرد خلاق ایده آل کسی است که بتواند وظایف اختصاصی هر دو نیمکره راست و چپ را به نحوی مکمل ادغام نموده و مورد استفاده قرار دهد. با این حال اگر در پی پاسخ مشخص تر باشیم باید بگوییم شواهدی که بر اساس مقدار زیادی اطلاعات روان سنجی قرار دارد حاکی از آن است که در انواع متعددی از آزمونهای تفکر خلاق، بزرگسالان نرمال که در وظایف مغزی نیمکره راست تخصص دارند، تقریباً بدون استثناء از افرادی که شیوه ادغام تفکر دو نیمکره را بکار می برند، پیشی می گیرند (پیرخالقی، ۱۳۷۳).

از مهمترین محدودیت های پژوهش حاضر می توان به دسترسی نداشتن به تکالیف کامپیوتری اشاره کرد زیرا به دلیل استفاده از ابزار در تکالیف این پژوهش که باعث به وجود آمدن آرتیفکت می شد، این امر اجتناب ناپذیر می نمود. پیش بینی این آرتیفکت ها موجب شد تا مدت زمان ثبت امواج مغزی افزایش داده شود که این امر به خودی خود باعث به وجود آمدن خستگی در آزمودنی ها می شد. بنابراین پیشنهاد می شود که در مطالعات آینده برای جلوگیری از آرتیفکت ناشی از حرکت دستها، تکالیفی کامپیوتری تهیه شود تا حرکت ها دست ها به حداقل رسیده و میزان آرتیفکت ها کاهش پیدا کند.

References

- 1 Ebner
- 2 Hao
- 3 Ku
- 4 Liu
- 5 Hu
- 6 Bodner
- 7 Grabner
- 8 Nowicki

- Aftanas, L. I., Lotova, N. V., Koshkarov, V. I., & Popov, S. A. (1998). Non-linear dynamical coupling between different brain areas during evoked emotions: An EEG investigation. *Biological Psychology*, 48(2), 121–138.
- Auk, E., Benedek, M., Neubauer, A. C. (2012). Tackling creativity at its roots: Evidence for different patterns of EEG alpha activity related to convergent and divergent modes of task processing. *International Journal of Psychophysiology*, 84, 219–225.
- Batey, M., Furnham, A. & Safiullina, X. (2010). Intelligence, general knowledge and personality as predictors of creativity. *Learning and Individual Differences*, Article in Press.
- Craft, A., Jeffrey, B. & Leibling, M. (2001). *Creativity in education*. London: Continuum.
- Fink, A., Neubauer, A.C. (2006). EEG alpha oscillations during the performance of verbal creativity tasks: Differential effects of sex and verbal intelligence. *International Journal of Psychophysiology*, 62(1), 46-53.
- Fink, A., Schwab, D., Papousek, I. (2011). Sensitivity of EEG upper alpha activity to cognitive and affective creativity interventions. *International Journal of Psychophysiology*, 82 (3), 233-239.
- Fink A., Grabner R. H., Gebauer D., Reishofer G., Koschutnig K., Ebner F. (2010). Enhancing creativity by means of cognitive stimulation: Evidence from an fMRI study. *NeuroImage*, 52(4), 1687-1695.
- Fink, A. (2009). The Creative Brain: Investigation of Brain Activity during Creative Problem Solving by Means of EEG and fMRI. *Human Brain Mapping*, 30, 734–748.
- Furnham, A. & Bachtiar, V. (2008). Personality and intelligence as predictors of creativity. *Personality and Individual Differences*, 45 (7), 613-617.
- Hao, N, Ku, Y, Liu, M, Hu, Y, Bodner, M, Grabner, R. H, Fink, A. (2016). Reflection enhances creativity: Beneficial effects of idea evaluation on idea generation. *Brain and Cognition*, 103, 30-37.
- Kenning P, Plassmann H. (2005). Neuroeconomics: An overview from an economic perspective. *Br Res Bull*. 67(5): 343–54.
- Larsen, S. (2006). *The healing power of Biofeedback: The revolutionary LENS technique for restoring optimal brain function*. Rochester, VT: Healing Arts Press.
- Molle, M, Marshall, L, Wolf, B, Fehm, H. L, Born, J. (1999). EEG complexity and performance measures of creative thinking. *Psychophysiology*, 36(1), 95–104.
- Moore, D. W., Bhadelia, R. A., Billingsm, R. L., Fulwiler, C., (2009). Hemispheric connectivity and the visual–spatial divergent-thinking component of creativity. *Brain and Cognition*, 70, 267–272.
- Muldner, K, Bursleson, W. (2015). Utilizing sensor data to model students' creativity in a digital environment. *Computers in Human Behavior*. 42, 127-137.
- Nowicki, E. (2014). *Creativity as a Mental State: An EEG Study of Musical Improvisation*. Electronic Thesis and Dissertation Repository. Paper 2552.
- Petsche, H. (1996). Approaches to verbal, visual and musical creativity by EEG coherence analysis. *International Journal of Psychophysiology*, 24(1-2), 145–159.

- Pirakhahi, A (1994). Investigating the Relationship between Intelligence and Creativity among Secondary School Students in Tehran Secondary Schools. Master's Thesis, Allameh Tabatabaie University, Tehran, Iran. [Persian].
- Razumnikova, O. M. (2000). Functional organization of different brain areas during convergent and divergent thinking: An EEG investigation. *Cognitive Brain Research*, 10(1-2), 11–18.
- Saboori Moghadam, H (2008). Impact of motivational manipulation and brain-behavioral systems on neurotransmission rates. Doctoral dissertation, Tabriz University [Persian].
- Srinivasan, N. (2007). Cognitive neuroscience of creativity: EEG based approaches. *Methods*, 42, 09–116.
- Sternberg, R. J. (1997). *Thinking Styles*. UK: Cambridge University Press.
- Torrance, E. P. & Goff, K. (1989). A Quiet Revolution. *Creative Behavior*, 23, 136-145.
- Torrance, E.P.(1974). Norms–technical manual Torrance test of creative thinking .minisota un press.
- Ueno, K, Takahashi, T, Takahashi, K, Mizukami, K, Tanaka, Y, Wada, Y. (2014). Neurophysiological basis of creativity in healthy elderly people: A multiscale entropy approach. *Clinical Neurophysiology*, 126(3), 524-31.